

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته و دو اشکال مرحوم امام بر محقق نائینی

فرمایش (امام رضوان الله علیه) در اشکال به مرحوم محقق نائینی را دیروز عرض کردیم این اشکالاتی که امام به مرحوم نائینی دارند هم در کتاب مناهج الوصول ذکر شده، که مناهج الوصول به قلم خود امام (رضوان الله علیه) است.

در جلد اول مناهج الوصول صفحه 373 و در کتاب تهذیب الاصول که تقریرات امام است در جلد اول صفحه 192، اما روشن تر و جامع تر از اینها در کتاب معتمد الاصول که به قلم والد بزرگوار ما نوشته شده و اصول امام (رضوان الله علیه) است و در دو جلد چاپ شده - متأسفانه همه مباحث علم اصول نیست، از اول بحث مقدمه واجب شروع می شود تا اول استصحاب ظاهرا -، این بحث در بین این سه کتاب در کتاب معتمد الاصول (ج 1، ص 62)، جامع تر و روشن تر، اشکالات مرحوم امام نسبت به مرحوم نائینی ذکر شده است.

بررسی اشکال اول مرحوم امام بر محقق نائینی

مرحوم امام مجموعاً چهار اشکال بر مرحوم نائینی دارند که از میان این چهار اشکال، دو اشکال ایشان بسیار مهم است که این دو اشکال را دیروز گفتیم. در بحث امروز می خواهیم ببینیم این دو اشکال تا چه اندازه کلام مرحوم نائینی را تضعیف کرده و از بین می برد. آنچه به ذهن ما رسیده دو مطلب است:

مطلب اول: مرحوم نائینی فرموده اند وجوب غیری، مترشح از وجوب نفسی است به همین جهت، پس وجوب در واجب غیری، مشروط است به وجوب در واجب نفسی، مثلاً وضو که واجب غیری است، وجوب وضو مشروط است به وجوب صلاة، که صلاة واجب نفسی است. یک نحو اشتراط اینطوری درست کردند.

امام (ره) فرمودند جمع بین این دو مطلب امکان ندارد. از یک طرف بیان کنیم وجوب واجب غیری، معلول و مترشح از وجوب در واجب نفسی است و از طرفی همین وجوب در واجب غیری، مشروط به وجوب در واجب نفسی است، جمع بین آنها امکان ندارد، با آن بیانی که دیروز توضیح دادیم.

نکته ای که وجود دارد این است که درست است مرحوم نائینی فرموده اند وجوب در واجب غیری، معلول و مترشح از وجوب در واجب نفسی است، این تعبیر را ایشان دارند و ما هم قبلاً گفتیم و این مطلب ثابت شده و بعداً هم خواهیم گفت که این مطلب باطل است، ولو اینکه در کلام بزرگانی از اصولیین مثل مرحوم شیخ انصاری و مرحوم نائینی این تعبیر به ترشح و تعبیر به

معلولیت وارد شده، اما عند التحقيق این مطلب درست نیست.

اگر کسی بگوید مقدمه‌ی واجب هم واجب است، معنای آن این نیست که وجوب در مقدمه که واجب غیري است، معلول وجوب در ذی المقدمه است. خیر، وجوب در مقدمه، اراده‌ی و مقدمات دیگری دارد، تنها چیزی که هست این است که وجوب در مقدمه، تابع ملاک در ذی المقدمه است، اما خودش اراده و شوق دیگری دارد.

یعنی مولا وقتی ذی المقدمه را اراده می‌کند، همین مولا می‌بیند برای رسیدن به این ذی المقدمه، مقدماتی وجود دارد، طبعاً یک اراده و شوقی نسبت به آن مقدمات پیدا می‌کند.

لذا این مطلب نزد متأخرین ثابت است که وجوب در مقدمه، معلول و مترشح از وجوب در ذی المقدمه نیست.

اما با این اشکالی که امام فرموده‌اند، مدعای مرحوم نائینی از بین می‌رود. اگر مرحوم نائینی بگوید معلولیت را کنار بگذارید، اشتراط که وجود دارد. یعنی تردیدی نداریم در تمام واجبات غیریه، وجوب در مقدمه مشروط به وجوب در ذی المقدمه است.

مرحوم نائینی فرموده وجوب ذی المقدمه از مقدمات وجوبیه مقدمه است، تا وجوب ذی المقدمه نیاید وجوب مقدمه نمی‌آید. این مطلب روشنی است. پس وجوب غیري، قطعاً مشروط به وجوب در واجب نفسی است و اگر در نفسی یا غیري بودن واجبی شک کردیم، شک ما به این برمی‌گردد که آیا این وجوب این واجب، مشروط به وجوب یک واجب نفسی است یا نه؟

با أصالة الاطلاق این اشتراط را دفع می‌کنیم. أصالة الاطلاق می‌گوید این واجب برای خود واجب شده و وجوب آن برای خودش ثابت است و وجوب آن مشروط به وجوب دیگر نیست.

نکته‌ی اولی که عرض می‌کنیم این است که بزنگاه و ریشه کلام مرحوم نائینی «اشتراط» است، چه مسأله معلولیت در کار باشد یا نباشد. معلولیت در مدعای مرحوم نائینی زیاد نقش ندارد. ایشان می‌فرمایند شک داریم این واجب، نفسی است یا غیري و می‌دانیم هر واجب غیري، مشروط به واجب نفسی است، پس شک ما به این برمی‌گردد که آیا اشتراط، وجود دارد یا نه؟ با أصالة الاطلاق می‌گوییم اشتراط نیست.

تعليقه استاد محترم بر اشکال مرحوم امام

نکته دوم؛ به عنوان تعلیقه بر فرمایش امام این است که مرحوم نائینی دو أصالة الاطلاق در کلامشان وجود دارد که از کتاب أجود التقریرات و فوائد الاصول نقل کردیم. مرحوم نائینی فرمودند اگر مولا امر به وضو کرد و فرمود «توضاً»، اینجا ما هم با اطلاق هیئت (هیئتی که به نظر ایشان است نه هیئت به نظر شیخ انصاری به معنای نتیجة الجملة) می‌توانیم نفسی بودن را اثبات کنیم و هم با اطلاق ماده.

یعنی شک می‌کنیم که آیا وجود خود وضو، شرط در وجود نماز است یا نه؟ فرمودند هر جا که بگوییم یک واجب غیري داریم، مثلاً یک وضو و یک صلاة داریم، به اطلاق ماده غیر تمسک می‌کنیم، اطلاق ماده غیر یعنی صلاة، اگر وضو واجب غیري باشد، وجود وضو از مقدمات وجودیه نماز است. مرحوم نائینی فرمودند ما راه دوم برای اینکه نفسی بودن واجبی که شک داریم نفسی است یا غیري را اثبات کنیم از این راه می‌رویم و می‌گوییم اگر بخواهد غیر باشد، مثلاً صلاة، به اطلاق ماده غیر تمسک می‌کنیم، می‌گوییم اگر صلاة آورده شود کفایت می‌کند، أعم از اینکه وضو آورده شود یا آورده نشود.

در بیان امام چیزی که این مطلب را از بین ببرد وجود ندارد، فقط فرمودند اینچنین نیست که در همه‌ی واجبات غیری و نفسی، به نحو کلی بگوییم ماده در ذی المقدمه و در واجب نفسی، وجودش مقید به وجود واجب غیری است.

بعد مثالی زدند و فرمودند در وضو و صلاة درست است، صلاة اگر نفسی شد و وضو غیری شد، وجود صلاة مقید به وضو می‌شود، صلاة در صورتی برای ما امکان تحقق دارد که عن طهارة باشد. اما یک مثال عرفی زدند و فرمودند در جایی که مولا امر به صعود إلى السقف می‌کند، نصب سلم لازم است. نصب سلم واجب غیری و مقدمه برای صعود است، اما صعود، خودش مقید به این قید نیست.

باز نکته‌ای که اینجا به ذهن می‌رسد این است که این فرمایش شما در امثله عرفی درست است. اما مرحوم نائینی در مقدمه‌ی کلامشان فرموده‌اند ما واجبات غیری‌ای را که در شریعت مطرح شده بررسی کردیم، تمام واجبات غیری این دو خصوصیت را دارند؛

1- وجوب در مقدمه، مشروط به وجوب ذی المقدمه است.

2- وجود ذی المقدمه منوط به وجود مقدمه است، و وجود مقدمه، از مقدمات وجودیه‌ی وجود ذی المقدمه است.

در مثال نصب سلم فرمایش شما درست است که خود صعود، مقید به این نیست، اما صلاة باید عن طهارة باشد. تمام امثله‌ای که در شریعت برای واجب غیری وجود دارد، چنین تقییدی است، یعنی ماده در واجب نفسی، مقید به ماده در واجب غیری است.

بنابراین؛ این نکته دوم است که بالاخره مرحوم نائینی به اصالة الاطلاق در ماده غیر استدلال کردند و بیان وافی برای رد این مقدار و این قسمت کلام مرحوم نائینی اقامه نفرمودید.

در کلام امام باز چون مرحوم نائینی به اطلاق دوم تمسک می‌کنند، باید چیزی را ضمیمه کنند و آن این است که مثبتات اصول لفظیه حجیت دارد. این را فقط اشاره می‌کنند و وارد بحث آن نمی‌شوند.

فقط در ذهنتان باشد که یکی از مبانی امام که در این مبنا تقریباً با مشهور اصولیین مخالفت کرده‌اند همین بحث است؛ یعنی مشهور اصولیین می‌گویند لوازم و مثبتات اصول لفظیه حجیت دارد، لوازم عقلی و مثبتات اصول عملیه حجیت ندارد، امام در اینجا بصورت اشاره می‌فرمایند این حرفی است که دلیلی بر آن اقامه نشده است، بلکه محلّ الشک والریبه، چه فرقی است بین اصول لفظیه و اصول عملیه.

این تردید ایشان در ذهنتان باشد تا در جای خودش إن شاء الله به این بحث برسیم.

بیان محقق اصفهانی پیرامون اصل لفظی هنگام شک در واجب نفسی یا غیری

تا اینجا تقریباً اکثر فرمایشاتی که مطرح شده بود که وقتی شک می‌کنیم واجبی نفسی است یا غیری، را بیان کردیم، نظریه مرحوم شیخ، مرحوم آخوند و مرحوم نائینی، با مطالبی که حول این کلمات بود.

بهترین بیان بیانی است که مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه (نهایة الدراية، ج 2، ص 107) دارند و با این بیان، تمام

اشکالات و مطالبی که گفتیم حل می‌شود.

مرحوم اصفهانی یک مطالبی را در متن کتابشان دارند و یک مطالبی را هم به قلم خودشان در حاشیه کتابشان دارند. چون نهاية الدراية کتابی است که حاشیه مرحوم اصفهانی بر کفایه است. گاهی اوقات خود ایشان وقتی دیده‌اند مطلبی که در متن آورده‌اند خیلی مجمل و دقیق است، یک حواشی هم اضافه کرده‌اند. مرحوم اصفهانی در متن، سه مطلب اساسی دارند.

مطلب اول: فرموده‌اند در جایی که شک می‌کنیم واجب نفسی است یا غیری، مرحوم آخوند در فرق بین نفسی و غیری فرمودند نفسی آن است که وجوبش به داعی حسن خود آن است، و غیری آن است که وجوبش به داعی و انگیزه‌ی حسن در واجب دیگری است.

نماز، واجب نفسی است، چون خودش حسن ذاتی دارد، وضو، واجب غیری است چون حسن نه در ذات وضو، بلکه در فعلی است که این وضو مقدمه برای آن است.

بعد مرحوم اصفهانی می‌فرمایند اگر به عرف مراجعه کنیم، می‌گوید آنچه نیاز به بیان دارد، واجب غیری است. چرا؟ چون واجب نفسی قید عدمی و واجب غیری قید وجودی دارد و عرف می‌گوید قید وجودی باید اثبات شود. در واجب نفسی می‌گوییم «ما وجب لا للغير»، در واجب غیری می‌گوییم «ما وجب للغير». لذا بین نفسی و غیری آنکه نیاز به بیان دارد، واجب غیری است، واجب نفسی نیاز به بیان ندارد.

مطلب دوم: فرموده‌اند بین این اطلاقی که می‌خواهیم تمسک کنیم، با اطلاق و تقييدي که در سایر موارد وجود دارد فرق وجود دارد. ما یک اطلاق و تقييدي در عالم مفاهیم داریم، اطلاق مفهوم، یعنی سعه مفهوم، اگر گفتند مفهومی اطلاق دارد، یعنی مفهوم آن توسعه دارد، شامل همه افراد آن می‌شود، که گاهی اوقات از اطلاق در باب مفاهیم، تعبیر به اطلاق افرادی هم می‌شود. در مقابل این اطلاق، تقييد به معنای تضيق مفهوم است، یعنی یک مفهومی را ضيق کنیم. اما یک نوع اطلاق و تقييدي داریم که ربطی به عالم مفاهیم ندارد، بلکه در فرد و در یک وجود جزئی تحقق پیدا می‌کند. این اطلاقی که در فرد است، به معنای عدم التعلیق است. تقييد به تعلیق است. پس یک اطلاق و تقييد در عالم مفاهیم و یک اطلاق و تقييد مربوط به عالم افراد و جزئی داریم.

مرحوم اصفهانی می‌فرمایند مرحوم آخوند در آخر بحث مطلق و مقيد، تبصره‌ای دارند که فرموده‌اند «تبصرة لا يخلو عن تذكرة»، و وقتی آن بحث تمام می‌شود، کفایه جلد اول تمام می‌شود.

در آنجا فرموده‌اند گاهی اطلاقی داریم که از آن عموم استيعابي را استفاده می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم «أَحَلَّ اللَّهُ النَّبِيَّ»، یعنی خداوند هر بیعی را حلال کرده است. لذا بجای عموم استيعابي و عموم استغراقي می‌توانیم «کل» را قرار دهیم، «أَحَلَّ اللَّهُ النَّبِيَّ» یعنی «کل بيع». و یک عموم بدلی داریم که دلالت بر فرد معین دارد، اما مرحوم آخوند در همانجا فرموده‌اند شق سوم برای اطلاق داریم که این شق سوم نه بر عموم استغراقي و نه بر عموم بدلی دلالت دارد بلکه یک خصوصیت معینه‌ای را افاضه دارد. خودشان در آنجا مثال می‌زنند که وقتی می‌گوییم اطلاق نفسی بودن را اقتضاء دارد، از شق سوم است که معنای آن به معنای توسعه مفهومی نیست.

در «أعتق رقبة» می‌گوییم رقبة اطلاق دارد و مفهوم آن، هم رقبة مومنه و هم رقبة کافره را می‌گیرد.

در واجب نفسی و غیری نمی‌خواهیم بگوییم یک وجوب کلی داریم، این وجوب کلی اطلاق دارد، اطلاق به معنای سعه مفهومی و بعد بگوییم فقط منطبق بر نفسی بودن است. اصلاً اگر گفتیم وجوب، قدر جامع بین نفسی و غیری است، قدر جامع معنا ندارد

که فقط در یک فرد آن تعیین پیدا کند، قدر جامع یک معنای کلی است که هم با نفسی بودن و هم با غیری بودن سازگاری دارد.

پس اطلاق در اینجا به معنای توسعه مفهومی نیست. این اطلاق روی فرد می‌آید. فرد یعنی چه؟ یعنی مولا فرموده «توضاً»، وضو بگیرید، ما در خصوص این امری که مولا کرده، شک می‌کنیم که آیا نفسی بودن را اراده کرده یا غیری بودن را، می‌گوییم اطلاق، یعنی عدم تقیید به غیر.

این عدم تقیید که باز گفتیم تقیید در فرد، به معنای تعلیق است، یعنی معلق نکرده، فرموده وضو بگیر، اما این وضو را معلق نفرموده به اینکه باید وقت وجوب نماز رسیده باشد. اطلاق یعنی عدم تعلیق و تقیید بر غیر.

مرحوم اصفهانی در مطلب دوم می‌فرمایند پس اطلاقی که در اینجا می‌خواهیم از آن استفاده کنیم، اطلاق بمعنای سعی مفهومی نیست، بلکه اطلاق بمعنای عدم التعلیق است.

در توضیح فرمایش ایشان عرض کردیم که اطلاق، بمعنای سعی در دایره مفاهیم است، یعنی یک مفهوم می‌تواند توسعه داشته باشد و هم می‌تواند مفهوم آن ضیق شود، اما اطلاق به معنای تعلیق در افراد است و لذا از اطلاق نوع اول تعبیر به اطلاق افراد می‌کنند، یعنی یک مفهوم کلی است و دارای افراد است.

اطلاق نوع دوم تعبیر به اطلاق احوالی می‌کنند. می‌گویند زید، اطلاق دارد، زید که جزئی است؟ بله، اما اطلاق آن احوالی است. یعنی زید حالات مختلفه دارد و می‌توانید زید را متعلق و مقید به یکی از این حالات کنید.

بنابراین مرحوم اصفهانی با این دو مطلب می‌فرمایند ما به اطلاق تمسک می‌کنیم، به اطلاق هیئت هم تمسک می‌کنیم، اما هیئت نه آن معنایی که مرحوم آخوند خراسانی فرمودند، بلکه هیئت به معنای مفهوم طلب است، می‌فرمایند ما به اطلاق هیئت تمسک می‌کنیم، منتها هیئتی که عنوان فرد دارد، اطلاقی که اطلاق احوالی برای ما درست می‌کند و به معنای توسعه در مفهوم نیست، به معنای عدم تعلیق بر مفهوم دیگر است. این هم مطلب دومی که مرحوم اصفهانی در اینجا دارند.

مطلب سوم: (که مترتب بر مطلب دوم است) می‌فرمایند این تقیید به معنای تعلیق، لا ینافی که این بحث یک جزئی حقیقی باشد. یعنی بحث یک عنوان کلی نداشته باشد و عنوان جزئی داشته باشد. مطلب سوم ایشان تتمه‌ای دارد که إن شاء الله نه‌ایه الدرایه را ببینید و فردا این بحث را جمع می‌کنیم و نتیجه خواهیم گرفت که در شک بین وجوب نفسی و غیری، تمسک به اصالة الاطلاق محکم است، نه تنها یک اطلاق داریم، بلکه سه اطلاق در اینجا موجود است که به هر سه اطلاق می‌توان در مدعا تمسک کرد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین